

نظریه گفتگوی تمدن‌ها و حقوق بین‌الملل*

غلامعلی قاسمی**

چکیده

نظریه گفتگوی تمدن‌ها، نظریه‌ای سیاسی راجع به روابط بین‌المللی است که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز مورد حمایت واقع شده است. دو محور سازنده این نظریه یعنی شناسایی تنوع فرهنگی و ضرورت مدارا و بردباری بین تمدن‌ها، راه را برای گفتگو و تعامل بین تمدن‌ها و شکل‌گیری یک نظام جدید جهانی هموار می‌نماید. با امعان نظر در منابع حقوق بین‌الملل از جمله معاهدات و نیز قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی، این نظریه از ابعاد حقوقی نیز قابل مطالعه و بررسی است.

دو عنصر «تنوع فرهنگی» و «مدارا» از مفاهیمی هستند که در منابع حقوق بین‌الملل از آنها سخن رفته است و جنبه‌های حقوقی این نظریه را تشکیل می‌دهند. همچنین این نظریه در جهت تحقق مهم‌ترین هدف حقوق بین‌الملل که تأمین صلح و امنیت بین‌المللی مبتنی بر عدالت و مشارکت همگانی می‌باشد، طرح شده است. از جهت دیگر، طرح این نظریه در تقابل با نظریه «برخورد تمدن‌ها» بر اهمیت آن افزوده است. نظریه برخورد تمدن‌ها در تعارض با حقوق بین‌الملل موجود که مبتنی بر همکاری بین دولتها است، می‌باشد و جهان را به سوی اعمال قدرت نظامی سازمان یافته و گسترش خشونت و جنگ سوق می‌دهد.

گفتگوی تمدن‌ها زمینه دستیابی و تفاهم بر ارزشهای مشترک و جهانی را فراهم می‌نماید. این ارزشها می‌تواند در اموری چون حقوق بشر، ارزشهای معنوی و الهی بشریت، کاهش تنش و استقرار صلح جهانی شکل بگیرد.

واژگان کلیدی: گفتگوی تمدن‌ها، فرهنگ، تنوع فرهنگی، مدارا، حقوق بین‌الملل.

* دریافت ۸۳/۲/۴؛ پذیرش ۸۳/۳/۱۲.

** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی قم و دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل علوم و تحقیقات تهران.

Email: g_ghasemig@yahoo.com

مقدمه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و پایان جنگ سرد، مسئله نظم نوین جهانی توسط مقامات سیاسی کشورها و نخبگان و پژوهشگران مورد توجه واقع شد. ساموئل هانتینگتون^۱ از اساتید دانشگاه هاروارد^۲ امریکا، نظریه "برخورد تمدن‌ها"^۳ را بعنوان یک تئوری برای نظم آینده جهان مطرح نمود هانتینگتون، منشا منازعات آینده را فرهنگی دانسته و برای مهار تمدن‌های رقیب، اعمال قدرت و حفظ سلطه و برتری را به تمدن غربی توصیه می‌نماید و طبعاً این نظریه، جهان را به سوی حفظ تنش و رقابت تسلیحاتی و اعمال خشونت سوق می‌دهد. در مقابل این نظریه، ایده گفتگوی تمدن‌ها^۴ توسط رییس جمهوری اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیشنهاد و طی قطعنامه‌ای که این مجمع صادر نمود، سال ۲۰۰۱ را سال گفتگوی تمدن‌ها نامید. این نظریه، اگرچه یک نظریه سیاسی برای روابط بین‌المللی است، اما فارغ از جنبه‌های حقوقی نمی‌باشد و استحکام و اثربخشی این نظریه بدون توجه و ملاحظه جنبه‌های حقوقی آن ممکن نخواهد بود. در این تحقیق، ابتدا پس از بررسی زمینه‌های فکری و عملی که منجر به طرح این نظریه شده است، جنبه‌های حقوقی که تشکیل دهنده ارکان این نظریه می‌باشد، در چارچوب منابع حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- زمینه‌های طرح نظریه گفتگوی تمدن‌ها

در این بخش از زمینه‌های فکری و عملی که باعث طرح "نظریه گفتگوی تمدن‌ها" شده است بحث می‌نماییم، جهانی شدن فرهنگ، در مقام یک واقعیت در جامعه بشری، مسئله‌ای است که در این چارچوب مورد توجه واقع می‌شود. آنگاه از نظریه رقیب یعنی نظریه "برخورد تمدن‌ها" که در شکل‌گیری و طرح ایده گفتگوی تمدن‌ها موثر بوده است یاد خواهیم کرد.

الف - جهانی شدن فرهنگ

جهانی شدن فرهنگ بخشی از جریان کلی جهانی شدن است که حاصل آن ایجاد یک فرهنگ جهانی است. عوامل پیدایش این فرهنگ جهانی، تجارت جهانی، تبادل علمی و

-
1. Samuel Huntington.
 2. Harvard.
 3. The Clash of Civilizations.
 4. Dialogue of Civilizations.

آموزشی، سرمایه‌گذاری بین‌المللی، گسترش جهانگردی، وسایل ارتباط جمعی مدرن، مسافرتها و مهاجرتها هستند (علمداری، ۱۳۸۱ ص ۱۸۳).

با وجود وسایل ارتباط جمعی مدرن، مانند شبکه‌های ماهواره‌ای در سطح جهان و نیز امکانات ارتباطاتی الکترونیکی چون اینترنت، فرهنگ و ایده فرهنگی در سراسر جهان مطرح می‌شود و در عمل مساله مرزها در خصوص فرهنگ به سرعت کم رنگ شده و یا از بین می‌رود، حتی به کارگیری زبان انگلیسی در مکالمات و روابط بین‌الملل، ناخودآگاه در ایجاد یک فرهنگ واحد جهانی تاثیرگذار است. در بحث حاکمیت دولتها، امروزه بخش گسترده برنامه‌های ماهواره‌ای و اطلاع از جوامع دیگر، قدرت دولتها را در کنترل جامعه داخلی از جهات فرهنگی تضعیف می‌نماید. برای نمونه تاثیرگذاری شبکه‌های تلویزیونی مهم در دنیا، از بسیاری دولتها بیشتر است. فیلم‌های سینمایی یا فیلم‌های کارتون‌ی کودکان، علیرغم خواست دولتها، فرهنگ‌های خاصی را در سطح جهان ترویج می‌نماید. از سوی دیگر وقتی دولتها از جایگاه تولید کننده اصلی محصولات فرهنگی خارج شده و رقبای قدرتمند جهانی در قالب رسانه‌های جمعی ظاهر می‌شوند، نیاز به وضع مقررات داخلی کمتر می‌شود و مقررات واحد جهانی جایگزین می‌گردد. در جهانی شدن فرهنگ، ما شاهد یک دوگانگی هستیم، این دوگانگی که در گرایش به یکی شدن از یک سو و اصرار در تفکیک قومی و فرهنگی از سوی دیگر متجلی است، واقعیت جهان امروز است که همزمان فرهنگ مشترک جهانی در کنار ویژگی‌های فرهنگ قومی و محلی رشد می‌کند. برای نمونه از یک سوی بر حقوق اساسی بشر در کلیه جوامع تاکید می‌شود و این حقوق در مقام ارزشهایی جهان شمول، مورد پذیرش واقع می‌شود و از سوی دیگر به گروه‌های قومی، مذهبی در قالب اقلیتها، امکان حفظ هویت فرهنگ خود اعطا می‌شود. در روند جهانی شدن فرهنگ و تعارض بین ارزشهای جهانی و فرهنگ واحد از یک سو و حفظ هویتها و فرهنگ ملی و تمدنی از سوی دیگر، نظریه برخورد تمدن‌ها به دنبال ایجاد فرهنگ جهانی از طریق سلطه و غلبه فرهنگ غربی است و راه حلی برای این تعارض است که باید بررسی شود. باید بررسی شود.

ب - نظریه برخورد تمدن‌ها

با پایان جنگ سرد و نظام دو قطبی حاکم بر جهان، مسئله نظم نوین جهانی توسط ایالات متحده امریکا مطرح شد. نظریه "برخورد تمدن‌ها" توسط هانتینگتون از اساتید دانشگاه هاروارد در این دوره ارائه گردید. هانتینگتون در بحث خود در مورد "نزاع تمدن‌ها"، به بروز نزاعهایی در سطح جهان اشاره می‌کند که منشأ آنها فرهنگی است. از نظر وی "برخورد" یا "نزاع"

تمدن‌ها آخرین مرحله در فرآیند منازعات در تاریخ جهان مدرن است. وی تمدن را یک «واحد فرهنگ» می‌داند و دلایلی برای بروز "نزاع تمدن‌ها" برمی‌شمارد. اولین دلیل از نظر وی بنیادین بودن تفاوت تمدن‌هاست. دومین دلیل، فرایند "کوچک شدن" جهان است. سومین دلیل، تجربه مدرنیزاسیون اقتصادی و ایجاد تغییرات اجتماعی در سراسر جهان است که به دور کردن مردم از هویت‌های محلی دیرینه شان منجر می‌شود. چهارم این که دو گونه آگاهی تمدنی تحت تاثیر نقش دوگانه غرب ایجاد شده است: یکی در اوج قدرت بودن غرب و دیگری ایجاد فرایند درون‌گرایی فرهنگ در جهان غیر غربی. پنجم این که تمایزات فرهنگی که کمتر قابل انعطافند باعث ایجاد ناسازگاری بین فرهنگ و اعضای جوامع و عناصر فرهنگ با یکدیگر می‌شود. نهایتاً این که فرهنگ باعث انسجام و همگرایی در حوزه‌های منطقه‌ای در اقتصاد می‌شود (منوچهری، ۱۳۸۱، ص ۴۶)؛ و در نتیجه تنش و رقابت و برخورد را افزایش می‌دهد. هانتینگتون در این نزاع تمدن‌ها، تمدن اسلامی و تمدن کنفوسیوسی (چینی) را رقبای اصلی تمدن غرب می‌داند و معتقد است که در این مرحله غرب باید همچنان از طریق "خشونت سازمان یافته نظامی"، این تمدن‌ها را مهار نموده و برتری خود را حفظ کند. طبق این نظریه غرب باید مانع دستیابی این رقا به تکنولوژی برتر گردد و اگر لازم باشد با قدرت نظامی این کار را انجام دهد. چنین نظریه‌ای جهان را به طور عملی به سوی حفظ تنش و ایجاد هراس در غرب و کاربرد خشونت سوق می‌دهد. این نظریه با واقعه ۱۱ سپتامبر در آمریکا، جان تازه‌ای گرفت و اعلامیه اصول و ارزش‌های آمریکایی که توسط جمعی از اساتید دانشگاه‌های آمریکا صادر شد، این نظریه را تقویت نمود. مطابق این نظریه و اعلامیه مزبور برای سرکوب دشمن جدید و مفروض ایالات متحده آمریکا یعنی تروریسم، قواعد موضوعه حقوق بین‌الملل هم می‌تواند کنار برود و موازین حقوق بشر دوستانه نادیده گرفته بشود.^۱

۱. پس از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، شصت نفر از روشنفکران و اساتید دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا طی اعلامیه‌ای، جنگ آمریکا علیه تروریسم را یک جنگ عادلانه توصیف نموده و در این اعلامیه، ضمن تایید اصل ممنوعیت هدف قراردادن غیرنظامیان در جنگ، این اقدام را در اوضاع و احوال خاص طی جنگ با تروریسم، اخلاقاً مجاز دانسته‌اند. عبارت اعلامیه در این خصوص چنین است:

In Some Circumstances, and Within Strict Limits, It Can be Justifiable To Non Combatants.

برای رؤیت متن اعلامیه مذکور و اسامی امضاء کنندگان نک:

www.useu.be/terrorism/usresponse .

طرح نظریه گفتگوی تمدن‌ها

ایده و نظریه گفتگوی تمدن‌ها اگرچه در گذشته نیز با عناوین متفاوت مطرح بوده است از جمله مجمعی که به همت یونسکو در سال ۱۳۵۶ به مدت یک هفته در تهران تحت نام گفتگوی فرهنگها برگزار شد و همچنین نشست‌های متعددی تحت عناوین دیگر، چون گفتگوی اسلام و غرب برگزار شده است اما بشکل مشخص؛ در سپتامبر ۱۹۹۸ سید محمد خاتمی رییس جمهوری اسلامی ایران، در پینجاه و سومین اجلاس مجمع عمومی رسماً پیشنهاد کرد تا سال ۲۰۰۱، سال گفتگوی تمدن‌ها اعلام شود، که با اقبال عمومی مواجه شد و در قالب قطعنامه ۲۲/۵۳ تصویب شد. مطابق این نظریه در عصر جدید همبستگی و در روند جهانی شدن، باید نظم جدیدی بر اساس کثرت‌گرایی در جهان شکل گیرد. در این نظم جدید از یک سو ارزشهای مشترک و بنیادین در مناسبات بین‌المللی مورد اتفاق واقع می‌شود و از سوی دیگر هویت‌های مجزا به رسمیت شناخته می‌شود. نظم جدید مبتنی بر این نظم در انحصار هیچ قدرتی نیست. این نظم با مشارکت جهانی بر اساس گفتگو^۱ و مدارا^۲ شکل می‌گیرد.

اعلان سال ۲۰۰۱ به نام سال گفتگوی تمدن‌ها با استقبال گسترده اندیشمندان در سطح جهان مواجه شد. سازمان علمی، آموزش و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، بیشترین فعالیت و سازماندهی را در جهت برپایی کنفرانسها و نشستهای منطقه‌ای و جهانی در زمینه گفتگوی بین تمدن‌ها و فرهنگها داشته است. در سال ۲۰۰۴ میلادی، شش نشست منطقه‌ای در این زمینه، با حمایت یونسکو برگزار شده است. از محورهای مهمی که در بسیاری از این نشستها طرح شده است، نقد و ردّ نظریه برخورد تمدن‌ها که از سوی هانتینگتون نظریه پرداز امریکایی مطرح شده است می‌باشد. مطابق اظهارت یکی از اندیشمندان هندی: "ایالات متحده امریکا فقط به دنبال گسترش سلطه نظامی، اقتصادی و سیاسی نسبت به آسیا و جهان نیست بلکه آنرا بعنوان محلی برای آزمایش تسلیحات نظامی و موشکها و نسل جدید سلاحهای آتشین خود بکار می‌برد". آنچه واضح است، تعقیب این اهداف، معمولاً مبتنی بر منازعات تمدنی و فرهنگی در مناطق مشخصی از جهان بوده است. از آنجا که آسیا مرکز مذاهب و فرهنگهای متفاوت است، گفتگو روش مطمئنی برای دستیابی به نوعی وحدت که در گذشته، خاستگاه سرنوشت و آمال مشترک آنهاست، می‌باشد. گفتگو، توان بالقوه‌ای است که نه فقط برای مبارزه با تروریسم جهانی

-
1. Dialogue.
 2. Tolerance.

به کار می‌رود. بلکه عاملی است برای هموار کردن مسیر برای اتحاد قوی و با دوام در قاره آسیا. چشم انداز آینده این است که نزاع و جنگ تمدن‌ها کاهش یابد و اندیشه‌های جهانی موجب ترسیم یک جهان و تمدن با فرهنگهای متفاوت گردیده و نوعی تکثر در عین وحدت شکل گیرد (گاندی، ۲۰۰۴).^۱

این نوع نقطه نظرها قبل از اعلان سال گفتگوی تمدن‌ها نیز در محافل علمی و فرهنگی در خصوص روابط بین فرهنگها و تمدن‌ها بیان شده است. دکتر هانس کوچلر^۲ استاد فلسفه دانشگاه ینسبروک اتریش در سمینار "بنیادهای فلسفی گفتگوی تمدنی" (۱۹۹۷)، منعقد در کوالامپور مالزی، نظریه برخورد تمدن‌ها را نسخه‌ای جدید و سکولار از جنگهای صلیبی و مذهبی می‌داند و اظهار می‌دارد: "هانتینگتون با تجزیه و تحلیل خود از برخورد تمدن‌ها، بدنبال موجه سازی سلطه اقتصادی و نظامی غرب و ایالات متحده امریکا بر تمدن‌هایی است که دارای ارزشها و منافع متفاوتی نسبت به جهان غرب هستند و برخلاف نظر هانتینگتون، راهکار مناسب برای توسعه کامل یک تمدن، گفتگو و نه برخورد است، چرا که برخورد تمدن‌ها به انزوای فکری منجر شده و تمدن مربوطه را از توان بالقوه برای رشد و توسعه محروم می‌نماید".

محور دیگری که در سخنان و نوشته‌های اندیشمندان راجع به گفتگوی تمدن‌ها به چشم می‌خورد، برقراری ارتباط بین گفتگو و تحقق صلح و امنیت در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. کوچلر در این خصوص اظهار می‌دارد: برای کسانی که علاقمند به بشریت هستند، گفتگوی جهانی تمدن‌ها، اهمیتی تعیین کننده در قبال آینده بشریت دارد زیرا این چنین گفتگویی، مبنایی اساسی برای صلح و ثبات در سطح ملی و بین‌المللی است (کوچلر، ۱۹۹۷).

با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر در امریکا، ارتباط گفتگوی تمدن‌ها و مسئله صلح و امنیت بین‌المللی، اهمیت بیشتری پیدا کرد. اگر چه دولتمردان ایالات متحده امریکا در ابتدا جنگ علیه تروریسم را یادآور جنگهای صلیبی دانستند لکن موضعگیری بعدی اندیشمندان و سیاستمداران در سطح جهان، بر اهمیت گفتگو و تحقق صلح مبتنی بر همکاری و گفتگوی بین تمدن‌های مختلف دلالت دارد. در حقیقت، پس از این حوادث، گفتگوی بین تمدن‌ها به یک موضوع جدی برای علاقمندان به آینده بشریت شده است.

اقبال و پذیرش نسبت به گفتگوی بین تمدن‌ها، در میان اندیشمندان مختلف در سطح

1. Dr.Madan.G Gandhi.

2. Dr. Hnas Kochler, Professor of Philosophy, University of Innsbruck (Austria).

جهان، آنچنان عمومیت یافته است که هانتینگتون، طراح نظریه برخورد تمدن‌ها نیز در سخنرانی خود در دانشگاه کلرادو^۱، ضرورت اصل گفتگو بین تمدن‌ها را انکار نمی‌کند و اظهار می‌دارد: "پس از اینکه من نسبت به خطرات ناشی از نزاع تمدن‌ها هشدار دادم، بسیاری از مردم بدنبال جلوگیری از این چنین نزاعی افتادند. ملل متحد نیز به دعوت صریح رییس جمهوری ایران سال ۲۰۰۱ را سال گفتگوی تمدن‌ها نامید و من نیز با تلاش اندک خود، در دانشگاه هاروارد، کنفرانس‌ها و نشست‌هایی را با شرکت اشخاصی از تمدن‌های متفاوت، برای دستیابی به روش پشت سر گذاشتن اختلافات و تفاوت‌های بین تمدن‌های مختلف، منعقد نمودم" (هانتینگتون، ۱۹۹۹).

البته در این عمومیت و انتشار نظریه گفتگوی تمدن‌ها در سطح جهان، نقش ممتاز متعلق به سازمان آموزشی، علمی و فرهنگ ملل متحد (یونسکو) است و اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در صدور قطعنامه‌ها و ایجاد یک دستور کار جهانی برای گفتگوی بین تمدن‌ها^۲، چشمگیر می‌باشد. مجمع عمومی در قطعنامه ۵۶/۶، ۲۱ نوامبر ۲۰۰۱^۳ ضمن تاسیس برنامه جهانی برای گفتگوی بین تمدن‌ها، اهداف، اصول و مشارکت کنندگان در این گفتگو را تعیین نموده است. مطابق ماده ۵ این قطعنامه "مردم از میان همه تمدن‌ها، دانشمندان، متفکرین، نویسندگان و هنرمندان دارای نقش مهمی در برقراری گفتگوی بین تمدن‌ها هستند. از آنجا که بررسی و تحلیل این نظریه در ابعاد مختلف فلسفی، سیاسی و حقوقی به تعمیق و استحکام آن کمک می‌نماید و از سوی دیگر، به جنبه‌های حقوقی آن کمتر توجه شده است، در این نوشتار، این نظریه در چارچوب حقوق بین‌الملل بررسی خواهد شد.

۲- بررسی حقوقی عناصر و لوازم گفتگوی تمدن‌ها

البته لازمه هرگونه گفتگو بین تمدن‌ها، وجود تنوع فرهنگی و شناسایی تمدن‌های گوناگون است (قسمت اول) و در مرحله بعد مدارا بین این تمدن‌هاست (قسمت دوم). در این بخش این دو عنصر مقوم گفتگوی تمدن‌ها را با توجه به نظام حقوق بین‌الملل معاصر و اسناد بین‌المللی بررسی خواهیم کرد.

1. Colorado College: Cultures in the 21th Century Conflicts and Covergences (1999).
2. Global Agenda for Dialogue Among Civilizations.
3. A/RES/56/6.

۱-۲- تنوع فرهنگی و حقوق بین‌الملل

پیش از ورود به بحث از تنوع فرهنگی، نگاهی کو تاه به تعریف فرهنگ با توجه به آراء نویسندگان و اسناد بین‌الملل، ضرورت دارد.

اصطلاح " فرهنگ " معادل culture از ریشه لاتین Cultura به معنای کشت کردن، رشد پرورش دادن می‌باشد^۱ (دائرة المعارف بریتانیکا، کلمه فرهنگ). و در کل به فعالیت بشری اشاره دارد. برای فرهنگ تعاریف گوناگونی شده است و یکی از نویسندگان در اثر خود^۲ بیش از دویست تعریف متفاوت برای فرهنگ ذکر نموده است (کروبر^۳، کلمه فرهنگ). باستان شناسان بر مفهوم فرهنگ مادی (تکنولوژی) و انسان شناسان بر فرهنگ غیر مادی چون زبان، سنتها، دین، هنجارها و ارزشها تاکید دارند. تیلور^۴ (۱۸۳۲-۱۹۱۷)، فرهنگ را در مفهوم گسترده خود یک مجموعه پیچیده که شامل دانش، عقیده هنر، اخلاق، حقوق، عرف و هر نوع قابلیت که توسط انسان به عنوان عضو از جامعه بدست می‌آید، می‌داند (تیلور، دائرة المعارف wikipedia کلمه فرهنگ). اعلامیه جهانی یونسکو راجع به تنوع فرهنگی (اعلامیه ۲ نوامبر ۲۰۰۱)، در مقدمه خود فرهنگ را چنین تعریف نموده است: فرهنگ عبارت است از مجموعه علائم متمایز معنوی، مادی، عقلانی و احساسی که معرف جامعه یا گروه اجتماعی است و علاوه بر هنر و ادبیات، شامل شیوه‌های زیست، راه‌های حیات جمعی، سیستمهای ارزشی، سنتها و باورها می‌باشد. در این تعریف، فرهنگ اعم از مادی و معنوی است و آن را در مفهومی گسترده، تعریف نموده است. با این وجود، در منشور ملل متحد (جزء ب از بند یک ماده ۱۳، جزء از ماده ۵۵، بند یک از ماده ۵۷ و بند یک از ماده ۶۲، فرهنگ را در کنار امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و منفک از آنها ذکر نموده است و در میثاقهای ۱۹۶۶ راجع به حقوق بشر نیز "حقوق فرهنگی"، جدای از حقوق جدای اقتصادی، اجتماعی، مدتی و سیاسی آمدن است. بنابراین، در این دسته از اسناد، مفهوم محدودتری از فرهنگ، در مقایسه با اسناد صادره از یونسکو، مدنظر قرار گرفته است.

-
1. Britanica Encyclopdria: Culture .
 2. A Critical Reviv of Concepts and Definitions (Kroeber and Kluckhohn, 1952).
 3. Alfered kroeber.
 4. Sir Edward B. Tylor.

الف - تنوع فرهنگی در نظام حقوق بین‌الملل

وجود انواع مختلف فرهنگها به مثابه یک واقعیت مشروع در جامعه بین‌الملل و در حقوق بین‌الملل، مورد شناسایی قرار گرفته است. این واقعیت را در اهداف، اصول، اجراء و تفسیر مقررات آن می‌توان مشاهده کرد.

۱- تنوع فرهنگی در اصول حقوق بین‌الملل

برابر دانستن دولتها در قبول تعهدات بین‌المللی از جمله اصول حقوق بین‌الملل است، که در بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد منعکس است. این اصل برای دولتها این امکان را فراهم می‌آورد که با در نظر گرفتن ارزشهای مورد قبول خود، بر سر منافع مختلف با یکدیگر تراضی کنند. در چنین مواردی، فرهنگ در مفهوم وسیع کلمه از جمله این ارزشهاست (فلسفی، ۱۳۸۱، ص ۸۰).

برخی اصول دیگر، نیز به لحاظ ماهیت خود، به صورتی خاص پشتوانه تفاوتهای فرهنگی دولتها در روابط بین‌الملل بوده است؛ مثل حق مردم در تعیین سرنوشت خویش (بند ۲ ماده ۱ و ماده ۵۵ منشور ملل متحد) و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها (بند ۷ ماده ۲ منشور)، که باختصار به ارتباط این دو اصل با تنوع فرهنگی اشاره می‌شود.

اصل تعیین سرنوشت ملتها^۱

به اصل تعیین سرنوشت ملتها به شکل کلی در موادی از منشور ملل متحد، اشاره شده است. در بند ۲ ماده ۱ منشور توسعه روابط ملتها بر اساس حق تعیین سرنوشت ملتها به عنوان یکی از اهداف منشور ملل متحد یاد می‌کند و در ماده ۵۵ نیز همین مطلب را به عنوان تعهدی الزام آور برای کشورها مورد تصریح قرار می‌دهد. در قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بدان اشاره شده است. مفهوم این اصل با توجه به این اسناد و بویژه مطابق اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه بین ملتها^۲ این است که: " همه ملتها از حق تعیین سرنوشت برخوردارند و به موجب آن وضعیت سیاسی و مسیر توسعه اقتصادی، اجتماعی

1. Principle of Self- Deteraination of Peoples.

2. Declaration on Principles International Law Conserving frirndly Relations and Co-operation Among States in Accordance with the Charter of the United Nations, G.A. Res. 2625,1970.

و فرهنگی خود را آزادانه و بدون مداخله از خارج تعیین و دنبال می‌نمایند". از آثار و نتایج این اصل، حق ملت‌ها در تعیین و انتخاب مسیر توسعه فرهنگی خود، بدون تحمیل و مداخله دیگر دولت‌ها است، در واقع در نتیجه اعمال این اصل، هر ملتی می‌تواند مطابق ارزشهای فرهنگی دور و قبول خود، نظام سیاسی و اجتماعی کشورش را ترسیم نماید و از سوی دیگر، هیچ دولتی مجاز نیست که ارزشهای فرهنگ و سیاسی خود را از طریق استعمار و سلطه بر دیگر ملت‌ها، تحمیل نماید. این اصل برخورداری از فرهنگهای متفاوت و ابراز آن و نیز رسمیت دادن به آن در قالب نظام سیاسی اجتماعی و فرهنگ را برای همه ملت‌ها شناسایی نماید. از این رو، مهمترین مصداق این اصل، حق ملت‌های تحت استعمار برای رهایی از سلطه و تشکیل کشور مستقل با نظام سیاسی مورد نظر خود بوده است.

اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها^۱

اصل ممنوعیت مداخله در امور داخلی کشورها، یکی از اصول بنیادی حقوق بین‌الملل است که در بند ۷ ماده ۲ منشور، منعکس شده است. طبق بند ۷ ماده ۲ منشور، هیچ یک از مقررات مندرج در منشور، سازمان ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که اساساً جزء صلاحیت داخلی کشورهاست مداخله نماید...». ارجاع اختلافات مفهوم این اصل در رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه در ۱۹۸۶ مورد تعقیق و تفسیر و تأیید قرار گرفته است. دیوان در این رای اعلام می‌دارد که "اصل عدم مداخله مستلزم این است که هر کشوری حق دارد امور خود را بدون مداخله از خارج اداره کند. دیوان سپس تصریح می‌نماید که این اصل یکی از اصول بنیادی حقوق بین‌الملل بوده و از تبعات اصل تساوی حاکمیت کشورهاست که مبنای مستحکمی در حقوق عرفی بین‌الملل دارد و نه تنها احترام به تمامیت ارضی بلکه شامل احترام به استقلال سیاسی کشورها نیز می‌گردد (سیفی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۷). همچنین دیوان تأکید می‌کند که یکی از نمونه‌های بارز اموری که باید آزادانه و بدون مداخله از خارج تصمیم‌گیری شود، انتخاب نظام سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی یک کشور است. این برداشت از اصل عدم مداخله، که در رأی دیوان آمده است، حکایت از این دارد که حقوق بین‌الملل تنوع نظام‌های سیاسی را که متنی بر ارزشهای فرهنگی متنوع و تفاوت است، به رسمیت می‌شناسد

و هرگونه مداخله برای تحمیل الگویی خاص از ارزشهای فرهنگی و سیاسی را منع نموده است.

۲- تنوع فرهنگ در شیوه‌ها و فنون شکل‌گیری قواعد حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل، حقوق مبتنی بر همکاری بین دولتهای مختلف و متفاوت است و رضایت دولتهای مختلف در شکل‌گیری قواعد این حقوق، همواره ضرورت دارد. تصویب معاهدات توسط مراجع صلاحیتدار داخلی، مکانیزم مهمی در اختیار کشورهاست تا مطابق ارزشهای مورد قبول خود، از جمله فرهنگ خویش، نسبت به اعلان رضایت در قبال معاهده، اعلان نظر نمایند. در روند تحقق عرف بین‌الملل، نیز، این امر وجود دارد و اعتراض پیوسته یکی از تابعان حقوق بین‌الملل، آن تابع را از شمول عرف جدید معاف می‌دارد. بنابراین دولتها با استفاده از ابزار تصویب معاهدات، این فرصت را دارند که یک بار دیگر با توجه به ارزشهای ملی خود، از جمله فرهنگ ورود خود را در یک سند الزام‌آور بین‌الملل بررسی نمایند و چنانچه دولتی از تصویب معاهده خودداری ورزد، برای خود دلایلی موجه دارد که به نظر خود منطقی می‌باشد و ممکن است دولتهای دیگر آنرا بی اساس بدانند. وجود این مکانیزم در شکل‌گیری قواعد حقوق بین‌الملل بصورت غیرمستقیم، شناسایی و رسمیت دادن به تنوع فرهنگی موجود کشورهاست. این واقعیت را در پذیرش برخی معاهدات چون معاهدات حقوق بشری به وضوح می‌توان مشاهده کرد. از آنجا که اسناد بین‌الملل حقوق بشر بویژه در گذشته، اصولاً بر اساس مبانی فلسفی فرهنگ اروپایی شکل گرفته است و کشورهای شرقی از جمله کشورهای اسلامی به دیده تردید به آنها نگاه می‌نمایند، با استفاده از ابزارهای شکل‌گیری قواعد حقوق بین‌الملل از جمله تصویب، حق شرط و اعلامیه تفسیری، بر پایبندی و اصالت ارزشهای فرهنگی خویش تأکید می‌نمایند.

۳- تنوع فرهنگ در اجرا و تفسیر قواعد حقوق بین‌الملل

در حیطة تفسیر و اجرا نیز به عامل تفاوت فرهنگ توجه شده است. " از جمله در حیطة زبان اصطلاحات معاهده در متون معتبر مختلف دارای معنایی واحد هستند^۱ و نیز در حقوق بین‌الملل و در حوزه معاهدات بین‌المللی، هیچ زبانی بر زبان دیگر اولویت ندارد". در موضوع اجرای مقررات حقوق بین‌الملل نیز، این عامل قابل مشاهده است. ماده ۹ اساسنامه دیوان

۱. ۲۱ بند ۳ از ماده ۳۳ معاهده ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات.

بین‌المللی دادگستری درباره انتخاب قضات این دیوان تصریح نموده است که این قضاوت باید "مجموعاً بتوانند نماینده اقسام بزرگ تمدن‌ها و مهمترین نظامهای قضایی جهان نیز باشند". البته مقرر ماده ۹ اساسنامه دیوان، بدین معنی نیست که قضاوت دیوان با لحاظ فرهنگ و تمدن خود به صدور رای مبادرت ورزند. وجود قضات از تمدن‌های گوناگون جهان، ضمن اینکه بر جلب اعتماد دولتها برای مراجعه به دیوان تاثیر مثبت دارد، نوعی شناسایی و ارزش‌گذاری به فرهنگها و تمدن‌های متفاوت در جهان است و این امر به نوبه خود، به تحقق صلح و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین‌المللی کمک می‌نماید. واقعیات مربوط به فعالیت دیوان بین‌المللی دادگستری نیز مؤید این نظر است. از ابتدای دهه شصت که کشورهای جدید در سازمان ملل متحد وارد شدند، به دلیل بی‌اعتمادی به دیوان، از ارجاع دعاوی خود به این مرجع، خودداری می‌ورزیدند. در ۱۹۶۶، یعنی پس از صدور حکم ۱۱ ژانویه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه آفریقای جنوب غربی، بحران بین این کشورها و دیوان شدیدتر شد و دولتهای جهان سوم عضو ملل متحد با طرح ناسازگاری ترکیب انسانی دیوان با واقعیات تحول یافته جامعه بین‌الملل، خواستار تجدید نظر در آیین انتخاب قضات بین‌المللی و اتخاذ تدابیر جدی در جهت هموار نمودن راه ورود نمایندگان دیگر تمدن‌های عالم (کشورهای در حال توسعه)، به دیوان بین‌المللی دادگستری گردیدند. به همین جهت مجمع عمومی سازمان ملل تصمیم گرفت که با انتخاب قضاتی از ملیتهای کشورهای تازه استقلال یافته، میان اندیشه‌های حقوقی حاکم بر دیوان، نوعی تعادل ایجاد نماید. نتیجه آن که از سال ۱۹۷۹ تا کنون دعاوی بسیاری در دیوان اقامه گردیده که در اکثر موارد به کشورهای جهان سوم مربوط می‌شده است (فلسفی، ۱۳۷۴ ص ۲۹).

۴- تنوع فرهنگی در نحوه جذب مقررات حقوق بین‌الملل در حقوق

داخلی

در حوزه مسائل مرتبط با جذب مقررات حقوق بین‌الملل در حقوق داخلی، حقوق بین‌الملل تعهد دولتها را در قبال جامعه بین‌المللی، تعهد به نتیجه دانسته و به همین سبب دست آنها را در انتخاب شیوه اعمال آن مقررات بازگذارده است تا آنجا که به هر دولت اختیار داده است تا توجه به ارزشهای ملی خود، عوامل و آیینهای اجرایی این مقررات را تعیین کند (فلسفی، همان، ص ۸۲). منظور از تعهد به نتیجه این است که مقررات حقوق بین‌الملل در حقوق داخلی و مکانیزم‌های اجرایی این مقررات، به کشورها سپرده شده است و آنها در انتخاب طریقه

مناسب آزاد هستند و تنها باید اجرای یکسان قواعد حقوق بین‌الملل حاصل شود. در نتیجه، کشورها با لحاظ مصالح خود از جمله فرهنگ ملی، مقررات بین‌الملل را در سیستم داخلی خود می‌پذیرند.

ب - تنوع فرهنگی در اسناد بین‌المللی

اول - معاهدات

۱- منشور ملل متحد

"منشور ملل متحد، فرهنگ را در مفهوم محدود^۱ آن به کارگرفته و درقیاس با صلح و امنیت بین‌المللی، آن را در مرتبه‌ای فروتر از آن دو مفهوم قرار داده است. علت آن است که ملل متحد با تجربه دو جنگ خانمان‌سوز و برای محفوظ نگه داشتن نسلهای آینده از بلای جنگ، قبل از هر چیز مصمم بودند که بر صلح و امنیت تاکید گذارند. این امر باعث شد که آنها از ایجاد ارتباط نزدیک میان مسئولیت افروختن شعله جنگ و عنصر فرهنگی غافل بمانند. بویژه آنکه اختلافات منجر به جنگهای جهانی، اصولاً سیاسی بوده و رژیمهای سیاسی حاکم بر کشورهای متخاصم با یکدیگر شباهت بسیار داشتند. در جنگ جهانی دوم نیز نظامهای لیبرال غربی متحد با نظام سوسیالیستی شوروی (سابق)، در جنگ شرکت داشتند. بنابراین علی‌الظاهر هیچگونه مسأله فرهنگی در میان نبود که آنها را به نزاع کشانده یا صلح و امنیت را به مخاطره افکنده باشد" (فلسفی، همان، ص ۷۵). منشور ملل متحد، اگر چه صریحاً به تنوع فرهنگی اشاره‌ای ندارد، لکن بصورت ضمنی در برخی مواد خود، آنرا برسمیت شناخته است:

۱-۱- حصول همکاری بین‌الملل در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا بشردوستانه است (بند ۳ ماده ۱).

۲-۱- ترویج همکاری بین‌المللی در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزش و بهداشتی و کمک به تحقق حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بی هیچ تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب (قسمت ب بند ۱ ماده ۱۳).

۳-۱- سازمان ملل متحد، بر اساس اصل برابری حقوق و حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت، همکاری بین‌المللی فرهنگی و آموزشی را تشویق خوا

۱. فرهنگ در مفهوم محدود آن متضمن فعالیت‌های ادبی و هنری است و یا حد اکثر علم و فن را نیز در بر می‌گیرد. اما از امور سیاسی، اقتصادی منفک است.

۴-۱- اعضای ملل متحد که مسئولیت اداره سرزمینهای غیر خود مختار را برعهده دارند، موظفند با احترام به خصوصیات فرهنگی اهالی سرزمین مورد نظر، پیشرفت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی آنان را تامین نمایند (بند الف ماده ۷۳ منشور).
البته به نظر می‌رسد که فرهنگ در این ماده در مفهوم کلی‌تر آن یعنی مجموعه ارزشها و آرمانهای فکری و معنوی یک ملت بکار رفته است.

۲- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶^۱

ماده ۲۷ این میثاق، هویت جمعی فرهنگی را برای اقلیتها به رسمیت شناخته است، این ماده مقرر می‌دارد: "در کشورهایی که اقلیتهای نژادی، مذهبی یا زبانی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیتهای مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجموعاً یا با سایر افراد گروه خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و برطبق آن عمل کنند یا زبان خود را استعمال نمایند" (امیر ارجمند، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴). مطابق نظریه گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد اقلیتها، از این ماده دو نتیجه ناشی می‌شود:

۱- کشورها نباید با اقداماتی که اقلیتها برای حفظ و تقویت فرهنگ، مذهب و زبان خود انجام می‌دهند مخالفت کنند.

۲- کشورها باید در راستای برقراری تساوی اکثریت با اقلیت، اقداماتی را در جهت کمک به اقلیتها در حفظ ارزشهایشان به عمل آورند (ترنبری^۲، ۱۳۷۹، ص ۶۱).

حفظ هویت جمعی گروه‌ها (از جمله اقلیتها)، در کنوانسیون "عدم تبعیض در آموزش"^۳ که در سال ۱۹۶۰ به تصویب کنفرانس عمومی یونسکو رسید و در ۱۹۶۲ لازم الاجرا شد نیز به خوبی منعکس شده است. طبق بخش سوم بند اول ماده ۵ این کنوانسیون، کشورهای عضو معترفند که حق اعضای اقلیتهای ملی برای انجام فعالیتهای آموزشی خود باید به رسمیت شناخته شود. این حق شامل حفظ مدارس براساس سیاستهای آموزشی هر کشور و کاربرد و تعلیم زبان مادری می‌باشد.

1. The International Covenant on Civil and Political Rights (1966).

2. Patrick Torenby.

3. Convention Against Discrimination in Education, Paris, 14 December 1960.

۳- میثاق حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی ۱۹۶۶^۱

مواد ۱۳ تا ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را بیان نموده است. مطابق ماده ۱۵ این میثاق، همه حق دارند تا در حیات فرهنگی مشارکت داشته باشند و از منافع حاصل از پیشرفتهای عملی و کاربردهای بهره مند شوند. ماده ۱۵ این میثاق مقرر می‌دارد:

(۱) دولت‌های طرف این میثاق حق هرکسی را در امور ذیل به رسمیت می‌شناسند:

الف) شرکت در زندگی فرهنگی.

ب) بهره مند شدن از پیشرفتهای علمی و مجاری آن.

ج) بهره مند شدن از حمایت منافع معنوی و مادی ناشی از هرگونه اثر علمی، ادبی یا هنری. همچنین دربند ۴ این ماده مقرر شده است: "دولت‌های طرف این میثاق به فواید حاصل از تشویق و توسعه همکاری و تماس‌های بین‌المللی در زمینه علوم و فرهنگ اعتراف می‌نمایند."

دوم - قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی

۱- قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد

۱-۱- قطعنامه (۲۸) ۳۱۴۸ مورخ ۱۹۷۳ مجمع عمومی راجع به "حفظ و اشاعه

ارزشهای فرهنگی"^۲

در مقدمه این قطعنامه برحق حاکمیت هر دولت برای تهیه و اجرای خط مشیها و تدابیر منجر به پیشبرد ارزشهای فرهنگی و میراث ملی طبق شرایط خود و نیازهای ملی تاکید شده است. همچنین مطابق این قطعنامه، ارزش و کرامت هر فرهنگ و نیز توانایی حفظ و توسعه ماهیت متمایز آن، حق اساسی همه کشورها و ملت‌ها است. علاوه بر آن در مقدمه این قطعنامه آمده است که: "با اعتقاد به اینکه از یک سو، تلاش‌های گسترده‌ای برای جلوگیری از استفاده غلط یا سوء استفاده از تحولات علمی و تکنولوژیک، که ماهیت متمایز همه فرهنگ را به خطر می‌اندازد باید انجام شود و اینکه از سوی دیگر همه تدابیر لازمه بایستی برای حفظ، غنی کردن و اشاعه فرهنگ ملی و راه‌های زندگی بعمل آید." این قطعنامه در بند (ه) از دولت‌ها می‌خواهد که به "تشخیص، حفظ و توسعه ارزشهای متنوع فرهنگی هر منطقه به منظور نگهداری و گسترده ترین استفاده از خواسته‌های محلی در اجرای طرح‌های توسعه، بخصوص از لحاظ بهبود

1. The International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (1966).

2. Preservation and Further Development of Cultural Values.

شرایط زندگی و کیفیت عمومی حیات، توجه خاص نمایندند."

۱-۲- قطعنامه مجمع عمومی راجع به گفتگوی تمدن‌ها

مجمع عمومی در قطعنامه ۲۲/۵۳ مورخه ۴ نوامبر ۱۹۹۸ سال ۲۰۰۱ میلادی را سال ملل متحد برای گفتگوی بین تمدن‌ها^۱ اعلان کرد. در این قطعنامه، به وجود دست آوردهای متنوع تمدن بشر که در تنوع فرهنگی و انسانی متبلور است اذعان شده است. این قطعنامه تعامل و تبادل مثبت بین تمدن‌ها را علیرغم همه منازعات و جنگها، رویه‌ی مستمر تاریخ بشر می‌داند. همچنین در این قطعنامه تصریح شده است که دست آوردهای تمدن بشری، میراث مشترک بشریت است و منبع الهام و پیشرفت بشریت در کل است.

۲- قطعنامه‌های یونسکو^۲

۱-۱- قطعنامه ۸/۱ مورخ ۱۹۶۶ کنفرانس عمومی یونسکو تحت عنوان "اعلامیه

اصول همکاری فرهنگی بین‌المللی"^۳، ماده یک این اعلامیه مقرر داشته است:

- ۱- هر فرهنگ دارای کرامت و ارزشی است که باید حفظ شود و محترم شمرده شود.
- ۲- هر مردمی دارای حق و تکلیف توسعه فرهنگ خود هستند.
- ۳- همه فرهنگها، با غنا و تنوع خود و با نفوذهای متقابل بر یکدیگر، بخشی از میراث مشترک بشریت هستند.

۲-۲- قطعنامه ۳/۸ کنفرانس عمومی یونسکو مورخ ۱۹۷۴

این قطعنامه راجع به توصیه‌ی مربوط به آموزش جهت تفاهم همکاری و صلح بین‌المللی و آموزش مربوط به حقوق بشر و آزادیهای اساسی است. در بند ب ماده ۴ این اعلامیه بر "تفاهم و احترام به همه‌ی ملل، فرهنگها، تمدن‌ها، ارزشها و راه‌های زندگی آنها، منجمله فرهنگهای قومی داخلی و فرهنگهای سایر ملل"، تصریح شده است.

1. Un. Doc, A/RES/53/22, 4 Nov, 1998.

2. Year of Dialogue Among Civilizations 20001.

3. United Nations Educational Scientific Cultural Organization (unesco).

4. Declaration of Principles of International Cultural Co- Operation 1966.

۲-۳- اعلامیه جهانی یونسکو راجع به تنوع فرهنگی، مورخ ۲ نوامبر ۲۰۰۱^۱

این اعلامیه نقطه عطف و تکامل همه اسناد بین‌المللی است که به نحوی به تنوع فرهنگی اشاره داشته‌اند. و بطور مبسوط، موضوع تنوع فرهنگی را در ارتباط با عناوینی چون هویت، تنوع و پلورالیسم (pluralism) فرهنگی و حقوق بشر، تنوع فرهنگی و نوآوری، تنوع فرهنگی و همبستگی بین‌المللی مطرح نموده است. از آنجا که اعلامیه بطور اختصاصی، درمورد تنوع فرهنگی صادر شده است در زیر به محتوای آن اشاره می‌شود:

تنوع فرهنگی به منزله میراث مشترک بشریت

مطابق ماده یک اعلامیه مزبور "تنوع فرهنگی برای بشریت، همانند تنوع بیولوژیک، برای طبیعت است. در این حالت تنوع فرهنگی یک میراث مشترک بشریت است که باید برای منافع نسل حاضر و آینده، شناسایی شود". تشبیه جایگاه تنوع فرهنگی برای بشریت به تنوع بیولوژیک برای طبیعت، بیانگر اهمیت و نقشی است که فرهنگهای متعدد و متفاوت در استمرار و بقاء بشریت ایفاء می‌نمایند و ازسوی دیگر حکایت از این مطلب دارد که هرگونه تئوری و فعالیت که درصدد نفی تنوع فرهنگها بوده و بر سلطه و غلبه فرهنگی خاص بر سایر فرهنگها و تمدن‌ها تاکید نماید، در تعارض با طبیعت جامعه بشری می‌باشد و از آنجا که با فطرت و طبیعت بشریت ناسازگار است، محکوم به شکست نیز خواهد بود.

جایگاه حقوق فرهنگی

حقوق بشر تضمینی برای تنوع فرهنگی است و این تنوع درچارچوب حقوق فرهنگی که بخشی از حقوق بین‌الملل بشر است، بیان شده است. ماده ۵ اعلامیه تنوع فرهنگی مقرر داشته است که: "حقوق فرهنگی جزء لاینفک حقوق بشر هستند که جهانی، تجزیه ناپذیر و به هم پیوسته است". شکوفایی تنوع فرهنگی، مستلزم تحقق حقوق فرهنگی به شکلی که در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۱۳ تا ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی بیان شده است، می‌باشد. این حقوق شامل موارد زیر است:

- ۱- هر شخصی حق اظهار آثار خود را به زبان مورد نظرش دارد.
- ۲- هر شخصی حق تعلیم و تربیت به طوری که هویت فرهنگی وی کاملاً رعایت و حفظ

1. Unesco Universal Declaration Cultural Diversity November 2001.

شود را دارد.

۳- هر شخصی حق دارد در حیات فرهنگی مورد نظر خود مشارکت کرده و رفتارهای فرهنگی متعلق به خود مبتنی بر رعایت حقوق بشر و آزادیهای اساسی را انجام دهد.»
بنابراین هرگونه گفتگو و تعامل بین تمدن‌های بشری، باید با شناسایی و ارج نهادن به حقوق فرهنگی مذکور که اشخاص و ملت‌های متفاوت بموجب حقوق بین‌الملل بشر دارا هستند، صورت گیرد و تسویه کردن اقدامات دولتها برای سلطه و غلبه بر فرهنگها و نفی و تحقیر احساسات و ارزشهای مورد قبول تمدن‌های متفاوت، در تعارض با حقوق بین‌الملل موجود است.

دسترسی همگان به تنوع فرهنگی

دسترسی همه تمدن‌ها به ابزار بیان و انتشار و امکان اظهار دیدگاه‌های خود در سطح جهان از لوازم تنوع فرهنگی است که در این اعلامیه مورد توجه قرار گرفته است. بموجب ماده ۶ اعلامیه مزبور: "در تضمین آزادی عقاید از طریق کلمات و پیامها، باید به شکلی عمل شود که فرهنگها بتوانند آثار خود را ابراز نموده و خود را معرفی نمایند و تکثر رسانه‌ای چند زبانی دسترسی برابر به هنر، علم و تکنولوژی از جمله اشکال دیجیتال آن و امکان دسترسی همه فرهنگها به ابزار بیان و انتشار، تضمین‌هایی برای تنوع فرهنگی هستند". البته پرواضح است که با وجود انحصار تبلیغاتی که تمدن غربی از آن برخوردار است و ابزار بیان و انتشار از جمله خبرگزاریها، اینترنت، تلویزیونهای ماهواره‌ای، صنعت سینما و حتی چاپ و نشر را در اختیار دارد، امکان گفتگوی بین تمدن‌ها به صورت مطلوب وجود ندارد و طرفهای گفتگو با تمدن غربی از شرایط برابر و ابزار کافی برای اظهار نظر و رساندن پیام خود به جامعه بشری محروم هستند.

تنوع فرهنگی و همبستگی بین‌المللی

کشورهای تنظیم‌کننده اعلامیه تنوع فرهنگی با آگاهی از سلطه انحصاری کشورهای پیشرفته غربی بر ابزار علم و تکنولوژی و وسایل تبلیغاتی جهان امروز بر تقویت توانایی ابزار تولید و انتشار آثار فرهنگی در سطح جهانی در وضعیت عدم تعادل موجود در تبادل کالاهای فرهنگی تاکید می‌نمایند. ماده ۱۰ اعلامیه مزبور بر "ضرورت تقویت همکاری و همبستگی بین‌المللی در جهت قادر ساختن همه کشورها، بویژه کشورهای در حال توسعه برای ایجاد صنایع فرهنگی که قابل رقابت در سطح ملی و بین‌المللی باشند"، تصریح نموده است. به موجب این اعلامیه سازمان یونسکو مأموریت دارد برای ترسیم مفاهیم، اهداف و سیاستها در جهت تنوع فرهنگی، همکاری بین دولتها، سازمانهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی، جامعه مدنی و

بخش خصوصی را جلب نماید.

۲- تعامل و مدارا بین تمدن‌ها در حقوق بین‌الملل

مجمع عمومی سازمان ملل، طی قطعنامه ۴۸/۱۲۶، سال ۱۹۹۵^۱ را به عنوان سال جهانی بردباری^۲ اعلام کرد. بدیهی است که بردباری و تفاهم در صورتی مفهوم خواهد داشت که وجود فرهنگ‌های مختلف، تمدن‌های گوناگون و معیارهای متفاوت به عنوان یک واقعیت مورد قبول باشد.

آنچه که تاکنون بحث شد، حکایت از این دارد که واقعیت تنوع فرهنگی در اسناد بین‌المللی متعدد بویژه اسناد صادره از یونسکو شناسایی شده است. در هر حال، تنوع فرهنگی به تنهایی کفایت نمی‌کند، بلکه در مرحله بعد، فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون باید همدیگر را تحمل نموده و برای دستیابی به تفاهم و همکاری مشترک، با هم تعامل و گفتگو نمایند. بر این اساس است که در قطعنامه‌های متعددی که راجع به تنوع فرهنگی ذکر شد، به مساله تفاهم و مدارای آنها نسبت به یکدیگر هم اشاره شده است. در قطعنامه ۲۲/۵۳ مجمع عمومی راجع به سال گفتگوی تمدن‌ها، به نامگذاری سال ۱۹۹۵ به عنوان "سال ملل متحد" برای بردباری و مدارا اشاره نموده و اذعان می‌دارد که مدارا و احترام به تنوع فرهنگی، تقویت حقوق بشر و حمایت آنها در سطح جهانی تسهیل نموده و این دو، اساس مناسبی برای جامعه مدنی و وفاق جمعی و صلح هستند.

الف - مفهوم مدارا^۳

سازمان علمی، آموزشی و فرهنگی متحد (یونسکو)، در ۱۶ نوامبر ۱۹۹۵، اعلامیه اصول بردباری (مدارا) را منتشر نمود. مطابق ماده یک این اعلامیه "مدارا" عبارت از احترام، پذیرش و ارتقاء ظرفیت تنوع فرهنگ‌های جهانی و نیز ابزار و راه‌های بیان موجودات انسانی است. این مفهوم از مدارا یک وظیفه اخلاقی صرف نیست بلکه یک ضرورت سیاسی و حقوقی است. مدارا، مزیتی است که امکان دستیابی به صلح را فراهم می‌نماید و در جایگزینی فرهنگ صلح بجای فرهنگ منازعه و جنگ موثر است (بند ۱ ماده یک).

-
1. Un, doc. A/RES/48/126.
 2. United Nations Year for Tolerance.
 3. Tolerance.

بدین ترتیب، مدارا در سطح جهانی، در کاهش تنشها و منازعات منطقه‌ای و جهانی تاثیرگذار است و به تحقق هدف حقوق بین‌الملل یعنی صلح جهانی کمک می‌نماید. در واقع مدارا یک تعهد اخلاقی و حقوقی برای دولتها، اشخاص و گروه‌ها است که با شناسایی و احترام به فرهنگهای متفاوت و اجازه بیان و اظهار این فرهنگها، امکان تعامل و گفتگوی بین تمدن‌های گوناگون را فراهم نموده و به هدف گفتگو که همانا تحقق صلح و امنیت جهانی است یاری رسانده. به موجب بند ۲ ماده یک این اعلامیه "مدارا یک وضعیت فعال است که از طریق شناسایی حقوق جهانی بشر و آزادیهای اساسی دیگران تسریع می‌شود". مدارا در سطح اشخاص بدین معنی است که "یک شخص برای حفظ عقاید شخصی خود آزاد است و می‌پذیرد که دیگران نیز این حق را داشته باشند. همچنین شخص می‌پذیرد که موجودات بشری بطور طبیعی در شکل ظاهری، موقعیت، نحوه تکلم، رفتار و ارزشها متفاوت هستند و حق دارند که در صلح زندگی کرده و آنچنان که هستند باشند" (بند ۴ ماده یک اعلامیه ۱۹۹۵).

ب - محدودیت مدارا و تسامح

شناسایی و احترام به فرهنگهای متفاوت و مدارا نسبت به آنها، یک امر مطلق نیست و مطابق با اسناد بین‌المللی حقوق بشر، دولتها می‌توانند در موقعیتهای استثنایی و خاص، آنرا محدود نمایند. حد و آستانه مدارا و انعطاف در مقابل قوانین خارجی و نیز ارزشهای مورد قبول تمدن‌های متفاوت، نظم عمومی است. منظور از نظم عمومی در روابط بین‌المللی، مجموع سازمانها و قواعدی است که آن چنان به اصول تمدن و نظام حقوقی یک کشور بستگی دارد که دادگاه‌های آن کشور ناچارند که اجرای آنها را بر اجرای هرگونه قانون خارجی مقدم بشمارند (الماسی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۱). این تعریف که از نظم عمومی در حقوق بین‌الملل خصوصی ارائه شده است، در خصوص عدم تحمل سیستم حقوق داخلی (دستگاه‌های تقنینی، قضایی و اجرایی)، یک کشور در امر پذیرش و شناسایی ارزشها و مقررات سایر تمدن‌ها و نیز مقررات حقوق جهانی بشر صادق است. بر این اساس، نظامهای حقوقی مبتنی بر تمدن‌های خاص، می‌توانند ضمن احترام و تحمل ارزشهای فرهنگی دیگران، در مواردی که به اساس تمدن و نظام حقوقی خود مربوط می‌شود، بر ارزشهای ملی خویش تاکید ورزند. البته مصادیق این ارزشها بدلیل جنبه استثنایی داشتن نظم عمومی، محدود و اندک خواهد بود.

در بند ۲ ماده ۲۹، اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: "هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادیهای خود، تنها تابع محدودیتهایی است که به وسیله قانون و صرفاً برای شناسایی و رعایت حقوق و آزادیهای دیگران و برای رعایت مقتضیات اخلاقی، نظم عمومی و

رفاه همگانی در یک جامعه دموکراتیک وضع شده است". محتوای این ماده بشکل دیگر در بند ۳ ماده ۱۸ میثاق حقوق مدنی و سیاسی راجع به آزادیهای مذهبی آمده است. همچنین در اعلامیه امحای تمامی اشکال نابردباری و تبعیض مذهبی،^۱ بند ۳ ماده ۱ این مطلب تکرار شده است. البته این محدودیتها در صورتی مشروع و قابل دفاع خواهد بود که در یک نظام دموکراتیک اعمال شود درواقع دموکراسی این محدودیتها را قابل پذیرش می‌سازد و نهضت دموکراتیک سازی در جامعه بین‌المللی، از این منظر است که در کنار حقوق بشر مطرح می‌شود. دموکراتیک سازی در مقام یک سیاست عمومی بین‌المللی، در پی ایجاد مشروعیت دموکراتیک در جوامع داخلی است. اما یک جنبه دیگر این سیاست، دموکراتیک سازی روابط بین‌المللی است. بدین معنا که نظام بین‌المللی از طریق مشارکت و همکاری همه اعضای جامعه جهانی شکل بگیرد.

اگر استبداد و نظامهای دیکتاتوری در برخی نقاط جهان مانع مدارا و تسامح لازم و دموکراتیک سازی در جوامع داخلی است، در نظام بین‌المللی نیز نابرابری دولتها بویژه در زمینه‌های اقتصادی و نظامی، دیدگاه‌های سلطه طلبانه برخی دولتهای قدرتمند، مانعی برای مشارکت در ایجاد این نظام است. این نابرابری که در سیستم شورای امنیت ملل متحد نیز از طریق حق رأی ویژه (Veto) اعمال شده است با یکجانبه گرایی افراطی دولت ایالات متحده امریکا بعد از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، همراه شده است و زمینه مشارکت و همکاری اعضای جامعه جهانی را تضعیف نموده و تنفر و بدبینی بین فرهنگها را افزایش داده است.

۳ - موضوع، هدف و موانع گفتگوی تمدن‌ها

الف - موضوع و مسائل گفتگوی تمدن‌ها

گفتگوی تمدن‌ها می‌تواند زمینه تحقق ارزشهای مشترک در موضوعات زیر را فراهم نماید:

- حفظ ارزشهای معنوی بشریت به عنوان نیاز همیشگی بشر بویژه ارزشهای مورد

تاکید ادیان توحیدی.

- تقویت حقوق بشر در جوامع مختلف و کاهش اختلاف نظرها در این حوزه .

- تقویت بردباری مذهبی از طریق گفتگوی بین ادیان مختلف.

1. Declaration on the Elimination of All Forms Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief 1981 (A /RES /36 /55).

- کاهش تنش و منازعه در جهان و دستیابی به فهم مشترک در مسائل مورد اختلاف راجع به صلح جهانی از جمله کنترل تسلیحات و خلع سلاح، تروریسم و عوامل آن گسترش همکاری بین تمدن‌های گوناگون در زمینه‌های فرهنگی.

- مبادله ارزشهای مادی و فن آوری با تأکید بر نیازهای کشورهای در حال توسعه.

- تحقق عدالت در روابط بین‌المللی از جمله عدالت سیاسی در نظام تصمیم‌گیری.

- سازمان ملل متحد و نیز عدالت اقتصادی و کاهش فقر و عقب ماندگی در برخی مناطق جهان.

ب - صلح جهانی در مقام هدف گفتگوی تمدن‌ها

صلح جهانی هم می‌تواند هدف گفتگو باشد و هم از موضوعات گفتگوی بین تمدن‌ها. صلح، امروزه صرفاً به مفهوم عدم جنگ نیست، رویکرد جدید از مفهوم صلح، مبتنی بر ترویج فرهنگ صلح در ذهن و روان هراسان است. یونسکو در اعلامیه خود تحت عنوان "به سوی فرهنگ صلح" در سال ۱۹۹۵ محورهای ذیل را اعلام نموده است.

۱- آموزش صلح، حقوق بشر، دموکراسی، تفاهم بین‌المللی و تسامح.

۲- پلورالیسم فرهنگی و گفتگوی بین تمدن‌ها.

۳- پیشگیری از منازعات و صلح‌سازی بعد از منازعه (مولایی، ۱۳۸۱، ص ۶۸).

گفتگوی بین تمدن‌ها علاوه بر اینکه می‌تواند باعث کاهش تنشها و منازعات بین‌المللی شده و در نتیجه به تحقق هدف حقوق بین‌الملل یعنی صلح و امنیت جهانی کمک نماید، همچنین می‌تواند با ایجاد تفاهم و مدارای بین‌المللی، ذهنیت مناسب را برای تحقق صلح فراهم نماید. ماده یک منشور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر مبنای اصول عدالت، عدالت را هدف حقوق بین‌الملل ذکر نموده است. گفتگوی تمدن‌ها زمینه فرهنگی و فکری صلح را پی‌ریزی می‌کند و فرهنگ صلح که در روابط فرهنگی تعمیق و گسترش می‌یابد، می‌تواند در خدمت دیپلماسی ضد جنگ و مخالف خشونت به کار گرفته شود. در واقع نظریه گفتگوی تمدن‌ها، بدنبال تحقق صلح در روند روبه رشد جهانی شدن از طریق رسمیت بخشیدن به تفاوت‌های فرهنگی و تمدن‌های مختلف در جامعه بین‌المللی و تضمین مدارا بین این تمدن‌ها می‌باشد، بر خلاف نظریه "برخورد تمدن‌ها" که بدنبال تحقق صلح از طریق برتری و غلبه تمدن غربی است.

حل منازعات قومی و منطقه‌ای

نظریه گفتگوی بین تمدن‌ها علاوه بر اینکه، بدنبال تحقق صلح در سطح جهان و در روابط

بین‌الملل است، می‌تواند در حل تعارضات و منازعات داخلی و منطقه‌ای که مبتنی بر نوعی اختلاف و تعارض فرهنگ و تمدن می‌باشد موثر واقع شود. منازعه با لکان که مسلمانان و غیرمسلمانان طرفهای درگیر آن بودند و منجر به تجزیه یوگسلاوی سابق شد، نمونه‌ای از این منازعات داخلی است. بدین جهت یونسکو در سابق توجه را به ایده گفتگوی تمدن‌ها، داشته است و با ترتیب دادن کنفرانس‌ها و نشستهای منطقه‌ای، برای ایجاد تفاهم صلح‌سازی در سطح منطقه‌ای اقدام نموده است. نشست منطقه‌ای با حمایت مقامات آلبانی و یونسکو به منظور مشارکت مذهبی و قومی در گفتگوی بین تمدن‌ها و فرهنگها در تیرانا^۱ برگزار شد. این نشست برای بررسی و دستیابی به نحوه مشارکت مذاهب و نژادهای گوناگون، در گفتگو پیرامون مسائل مورد نظریه یونسکو، از جمله زمینه‌های آموزشی، فرهنگ، علوم و ارتباطات، به منظور کمک به ثبات و پیشرفت منطقه با لکان، تشکیل گردید. علاوه بر آن، سمینار منطقه‌ای راجع به گفتگوی بین تمدن‌ها از تاریخ ۲۹ تا ۳۰ آگوست ۲۰۰۳ در مقدونیه برگزار شد. در قسمتی از سخنرانی رییس جمهور مقدونیه که به روشنی توجه به منازعات منطقه‌ای و توسل به گفتگو در آن طرح شده است، چنین تصریح شده است: "بنیادهای هیچ فرهنگی نباید تخریب شود و هیچ ملتی نباید سرزمین دیگر تمدن‌ها با ملتها را نابود سازد". "ما معتقدیم که گفتگو یک الگوی جدیدی از امنیت بویژه در سطح جهانی با تکیه بر تنوع {فرهنگها} فراهم می‌سازد. تعهد به گفتگوی بین تمدن‌ها، نوعی تعهد علیه تروریسم است. جستجوی آشتی و امنیت از طریق گفتگو، جامعه مدنی فعال و پویا لازم دارد. این امر به بسیج رهبران سیاسی پارلمنتها، دانشمندان، رهبران معنوی و مذهبی، سازمانهای غیر دولتی و نیز زنان و نوجوانان که باید مسئولیت خود را در این جهت ایفا نمایند، نیاز دارد". با این وجود، در خصوص تعارضات و منازعات قومی و مذهبی در سطح جوامع داخلی که منشا درگیریها می‌شود، باید به این مطلب اشاره شود که هرگونه گفتگو برای حل این منازعات، به موجب حقوق بین‌الملل، در چارچوب حاکمیت ملی دولت مرکزی باید صورت پذیرد و چنانچه دولت مرکزی تنوع فرهنگی و سیاسی مورد نظر اقلیتها را تضمین نماید، حصول نتیجه و حل منازعات ممکن می‌شود. گفتگو و توافقات بین دولت مرکزی سودان و شورشیان جنوب کشور در شرایط فعلی، نمونه‌ای از حل منازعات داخل بر اساس گفتگو و شناسایی تنوع فرهنگ و خواسته‌های محلی طرفهای درگیر است. ضمن اینکه مداخله و تحریک برخی دولت‌های قدرتمند و سلطه جو در جهان، می‌تواند هرگونه گفتگو و حل منازعات داخلی را

بی اثر سازد.

ج - موانع گفتگوی تمدن‌ها در جامعه بین‌المللی

۱- نابرابری عملی در روابط بین‌المللی بویژه در زمینه‌های اقتصادی، نظامی و تکنولوژیک از جمله نابرابری در سازمانهای بین‌المللی در تقسیم جایگاه‌ها و وجود حق رای ویژه (Veto) برای برخی کشورها.

۲- ایدئولوژی استعماری و سلطه طلبانه برخی دولت‌های قدرتمند، مانند ایالات متحده آمریکا که با نادیده گرفتن افکار عمومی جهانی و نظر بسیاری از دولت‌های جهان، دست به اعمال تجاوز کارانه می‌زنند.

۳- نژادپرستی بویژه نژادپرستی بر اساس توجیهات مذهبی و اسطوره‌های تاریخی (صهیونیسم).

صهیونیسم سیاسی، مکتب پدید آورنده دولت اسرائیل، از ملیت پرستی و استعمار غربی قرن نوزدهم به وجود آمد و یکی از فاجعه بارترین اشکال نژاد پرستی را بر اساس توجیهات مذهبی و اسطوره‌های تاریخی پدید آورده است. در سنت مذهبی یهودیت، مفهوم قوم برگزیده، عمدتاً به معنای یک برگزیدگی به خاطر رنج است در حالیکه از نظر صهیونیسم سیاسی، قوم برگزیده به معنای برتری نژادی و از لحاظ سیاسی جنایت آفرین است، زیرا در هر جا که برگزیدگان باشند، طردشدگان هم هستند (مظفری، ۱۳۷۶، ص ۱۵۸). از دیدگاه صهیونیسم سیاسی، یهودیان قبل از هر چیز یک قوم هستند. مطابق قانون بازگشت مصوب سال ۱۹۵۰ "هر یهودی حق مهاجرت به اسرائیل را دارد." و تابعیت اسرائیل را کسب می‌نماید. این در حالی است که اعراب فلسطینی در سرزمین مادری خود از تأسیس یک دولت ملی محروم شده و یا در کشورهای دیگر آواره هستند. انکار حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین، امید به حصول نتیجه از هرگونه گفتگوی بین تمدنی را در میان جوامع مسلمان و عرب از بین برده است و این خود منشا بسیاری از عکس‌العملها و واکنشها که جهان غرب از آن به تروریسم یاد می‌نماید، می‌باشد.

۴- نابردباری مذهبی نقش منفی گروه‌های افراطی مذهبی در تقویت منازعات و طرح نظریه برخورد تمدن‌ها و گسترش جریان افراطی مسیحی در آمریکا.

۵- قدرت رسانه‌ای انحصاری جهان غرب (رادیو، تلویزیون، ماهواره، خبرگزاریها و فیلمهای سینمایی)، این قدرت رسانه معمولاً در خدمت ترویج ارزشها و فرهنگی خاص در جهان است و با وجود موج گسترده این رسانه‌ها، امکان ارائه و نشر موثر دیدگاه‌های سایر ملل وجود ندارد.

نتیجه

نظریه گفتگوی تمدن‌ها، نظریه‌ای سیاسی راجع به روابط بین‌الملل است که فارغ از جنبه‌های حقوقی نیست و تأکید بر جنبه‌های حقوقی آن، به استحکام و اعتبار این نظریه می‌افزاید. در این نوشتار، این نظریه در چارچوب حقوق بین‌الملل بررسی شده است. این نظریه مبتنی بر دو عنصر "تنوع و تفاوت فرهنگ" و "مدارا" بین فرهنگها و تمدن‌ها است. این مفاهیم در اسناد بین‌المللی حقوق بشر اعم از معاهدات، اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های سازمانهای بین‌المللی مندرج است و سازمان آموزشی علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، دو اعلامیه به همین عناوین صادر نموده است و در این اعلامیه‌ها، هویت فرهنگی ملت‌ها، میراث مشترک بشریت اعلان شده و حفظ آن بر همگان الزامی عنوان گردیده است. بدون شناسایی فرهنگها و تمدن‌های متفاوت، طرفی برای گفتگو وجود ندارد و از سوی دیگر بدون مدارا و بردباری، دستیابی به ارزشهای مشترک و ایجاد تفاهیم میسر نبوده و در نتیجه گفتگو ثمر بخش نخواهد بود. علاوه بر این، نظریه گفتگوی بین تمدن‌ها، از جهت هدف و موضوع گفتگو نیز با حقوق بین‌الملل پیوند خورده است. این نظریه بدنبال تحقق صلح و امنیت بین‌المللی و فراهم کردن مشارکت و همکاری کشورها برای حل معضلات جامعه جهانی است و این خود از اهداف و مقاصد سازمان ملل متحد و نیز حقوق بین‌الملل موجود، می‌باشد. ضمن آنکه گفتگوی تمدن‌ها می‌تواند در موضوعاتی چون تحقق صلح، عدالت در روابط بین‌المللی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات، کاهش تنش و حل منازعات تاریخی در جهان که همگی از مسائل مورد توجه حقوق بین‌الملل است، صورت پذیرد، یکجانبه‌گرایی برخی قدرتهای جهانی، بی‌عدالتی در روابط بین‌الملل بویژه در مجامع تصمیم‌گیرنده در امر صلح و امنیت (همچنین شورای امنیت) و نیز نابرابری اقتصادی، از موانع مهم گفتگوی بین تمدنی و ثمربخش بودن آن است. نظریه "برخورد تمدن‌ها" و اصرار بر غلبه یک تمدن خاص از طریق زور و قدرت، که مبنای نظری یکجانبه‌گرایی مذکور است، علاوه بر اینکه با واقعیات تاریخ و جامعه بشری ناسازگار است، جهان را به سوی تشدید خشونت و جنگ سوق می‌دهد. در مقابل، نظریه گفتگوی بین تمدن‌ها، ضمن اینکه، هماهنگ با خواست و واقعیات جامعه بشری مبنی بر شناسایی تمدن‌های متفاوت و تعامل بین آنها و نیز مبتنی بر فاهیم مورد قبول نظام حقوق بین‌الملل است، ابزار مناسبی (در کنار سایر امکانات و ابزار مشروع)، برای مقابله با یکجانبه‌گرایی برخی دولتهای قدرتمند همچون ایالات متحده آمریکا می‌باشد و نشر و تبلیغ این نظریه در جامعه جهانی به نفع بشریت و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی خواهد بود.

مأخذ

- ۱- الماسی، نجادعلی؛ تعارض قوانین (تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۰).
- ۲- امیرارجمند، اردشیر؛ مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر (تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱).
- ۳- پاتریک، ترنبری؛ حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیتها؛ ترجمه آزیتا شمشادی و علی اکبر آقایی (تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹).
- ۴- پلومان، ادوارد؛ حقوق بین‌الملل ارتباطات و اطلاعات (مجموعه‌ای از اسناد مهم) ترجمه بهمن آقایی (تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰).
- ۵- خلاصه مقالات همایش چپستی گفتگوی تمدن‌ها؛ سازمان مدارک و فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۶- سیفی، سید جمال؛ تحولات مفهوم حاکمیت دولتها در پرتو اصل تعیین سرنوشت ملتها؛ مجله تحقیقات حقوقی شماره ۱۵- ۱۳۷۳-۷۴.
- ۷- علمداری، کاظم؛ بحران جهانی و نقدی بر نظریه برخورد تمدن‌ها و گفتگوی تمدن‌ها (تهران، نشر توسعه، ۱۳۸۱).
- ۸- فلسفی، هدایت‌الله؛ تحولات دادگستری بین‌المللی مجله؛ تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵- ۱۳۷۳-۱۳۷۴.
- ۹- فلسفی، هدایت‌الله؛ صلح و منزلت انسانی؛ مجله حقوقی، شماره ۲۷- ۲۶، ۱۳۸۱.
- ۱۰- مظفری، محمدحسین؛ نابردباری مذهبی تهران (تهران، موسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۶).
- ۱۱- منوچهری، عباس؛ گفتگوی تمدن‌ها و صلح جهانی؛ مجله گزارش گفتگو، شماره ۳، مهر ۱۳۸۱.
- ۱۲- مولایی، یوسف؛ حق توسعه و جهان شمولی حق بشر؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۵۶، ۱۳۸۱.
- ۱۳- هانتینگتون، ساموئل؛ تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی؛ ترجمه مینو احمد سرتیپ (تهران، کتاب سرا، ۱۳۸۰).

اسناد بین‌المللی

- 1- United Nations Charter, 1945.
- 2- The International Convent on Civil and Political Rights (1966).

- 3- The International Convent on Economic, Social and Cultural Rights (1966).
- 4- Convetion Against Discrimination in Education, paris, 1960.
- 5- Universal Declaration of Human Rights 1948.
- 6- Declaration of principles of International Cultural Co – Oeperation 1966 (unesco).
- 7- Un. General Assembly Resolution on year of Dialogue Among Civilizations (A/RES/53/22, 1998).
- 8- Unesco universal Declaration on Cultueral Diversity 2001.
- 9- Un. General Assembly Resolution on United Nations year of Tolerance (A/RES/48/126).
- 10- Declaration on the Elimination of all Forms of Intolerance and of Discrimination Based on Religion or Belief 1981 (A/RES/36 / 55. 1981)

سایتهای اینترنتی:

- 1- www.un.org
- 2- www.unesco.org
- 3- www.encyclopedia.com
- 4- www.britanica.com
- 5- www.en-wikipedia.org/encyclopedia
- 6- www.dialoguecenter.org
- 7- www.useu.be
- 8- www.diplomacy.shu
- 9- www.coloradocollege.edu